

تصوف و نقش آفرینی های انسانی آن

تاریخ دریافت مقاله: خرداد ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: تیر ۱۳۹۹

ساره جابری^۱

^۱ دکترای زبان‌شناسی عرفانی، فارغ التحصیل دانشگاه UKM مالزی، پژوهشگر مستقل

نویسنده مسئول:

ساره جابری

چکیده

نقش خانقاه ها در تاریخ ایران نقشی پررنگ و سزاوار توجه بسیار است. از جمله وجوه اهمیت این نهاد، کثرت افرادی است که تحت تأثیر آن واقع شده و نقش های مختلفی را در رابطه با نظامات خانقاهی بر عهده گرفته اند. پژوهش حاضر، به دسته بندی و شرح وظایف این افراد مرتبط با نهاد خانقاه می پردازد. برخی از این اشخاص، مستقیماً درون خانقاه ها فعالیت می کنند و برخی از خارج خانقاه با آن علقه و پیوستگی روحی یا مادی دارند. در رأس خانقاه، شیخ قرار دارد و سپس خادمان و مریدان و قوالان هستند که نظامات خانقاهی از رهگذر فعالیت آنان قوام می یابد. در بیرون خانقاه نیز مردم عادی و زنان و مریدان و نیز پادشاهان و توانگران هر یک به نسبتی با خانقاه پیوستگی دارند. پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی نقش های پیوسته با خانقاه، میزان گستردگی و قدرت اثر نهاد های خانقاهی را در جامعه نمایان کند.

کلمات کلیدی: تصوف، خانقاه، شیخ، مریدان.

مقدمه

تصوف و ملزومات مکانی آن که در رأس آن خانقاه ها قرار دارند، در تاریخ ایران پدیده ای فراگیر بوده است. این پژوهش بر ماهیت انسانی تصوف در ایران و طبقه بندی افرادی که مستقیماً با تصوف و نظام خانقاهی در ارتباط دوستانه یا خصمانه بوده اند؛ می پردازد. با توجه به گستردگی موضوعات مرتبط با طریقه های تصوف و به جهت نظم بخشیدن و سمت و سو دادن به پژوهش، ضروری است که ظرف و محدوده بررسی را مشخص کنیم. این محدوده می تواند محدوده زمانی یا مکانی یا نوع طریقت و سلسله یا قالب های دیگری باشد. این پژوهش به بررسی افراد مرتبط با نظام خانقاهی می پردازد زیرا که بررسی افراد مرتبط با طریقه های تصوف بدون در نظر گرفتن محل استقرار آن ها و نیز نظامات مشخصی که توسط شیخ و قطب طریقت اداره می شده است، سبب پراکنده گویی خواهد بود. بدین ترتیب این پژوهش دو قالب انسجام بخش یعنی مکان (خانقاه) و نظام اداره طریقت را به عنوان ظرف بررسی، و افراد پیوسته یا علاقمند به طریقت تصوف را به عنوان مظلوف بررسی در نظر می گیرد. افرادی که با نظام درون خانقاهی مرتبط هستند؛ عبارتند از شیخ، خادمان، قوالان، صوفیان مقیم و صوفیان مسافر. افرادی که از بیرون با نظام خانقاهی در ارتباطند عبارتند از: میدان خارج خانقاه، پادشاهان و توانگران، زنان و مردم عادی. توجه به این نکته ضروری است که پدیده ای فراگیر همچون تصوف که از قرن دوم در ایران پا گرفته و تاکنون در حال فعالیت است، همه طبقات جامعه را به نوعی به خود مرتبط ساخته است. با این حال پژوهش حاضر تنها بر دسته بندی افرادی تمرکز می کند که به طور مشخص و مستقیم با نظام خانقاهی در ارتباط بوده اند. بررسی طبقات فرعی همچون خراباتیان، فتیان و قلندارن و نیز مشارب مختلف فلسفی و فقهی که مخالف یا موافق تصوف بوده اند، در محدوده پژوهش حاضر نبوده است. حضور زنان نیز در کسوت اهل تصوف نه چندان کمرنگ و محو و نه بسیار پررنگ و آشکار است. برخی از زنان صوفی همچون رابعه عدویه در تاریخ تصوف ماندگار شده اند و یا زنانی به جهت همسری مشایخ بزرگ ذکر افعال و اقوال آنان در کتب آمده است. با این حال، چنان که در بخش زنان به آن خواهیم پرداخت، زنان عموماً به خانقاه ها راه نداشته اند و مقصود از افراد درون و بیرون خانقاه غالباً مردان هستند.

افراد درون خانقاه

با توجه به فراوانی و تعدد بناهای خانقاهی در ایران، اهمیت خانقاه ها در تاریخ تصوف ایران آشکار می شود. همچنان که امروز شمار حسینیه ها گاهی با شمار مساجد برابری می کند؛ در گذشته، دست کم تا پیش از دوره صفویان، در بسیاری از آبادی های ایران، خانقاه در پرشماری همتای مسجد بوده است (سلطانی، قیومی بیدهدنی، ۱۳۹۳: ۶۶). صوفیان از سده دوم به بعد، در مکان هایی جز مسجد استقرار یافتند و از حدود سده پنجم بود که بنای خاص صوفیان، خانقاه خوانده شد. مظلوف یا سازمان خانقاه در خراسان سده پنجم به دست ابوسعید ابوالخیر قوام یافت (سلطانی، قیومی بیدهدنی، ۱۳۹۳: ۶۵). خانقاه نشینی در قرن ششم گسترش بیشتری یافت و آداب و رسوم آن منظم تر و دقیق تر تدوین شد. سهروردی در آغاز قرن هفتم با نوشتن کتاب عوارف المعارف برای خانقاه، نظام مدون و اهداف مشخصی تدوین کرد. او شخصاً در شهر بغداد - مرکز خلافت عباسی - خانقاه های متعلق به صوفیه را اداره میکرد و خلیفه برای او رباطی مخصوص ساخت (سهروردی، ۱۳۶۴؛ مسعودی فر، ۱۳۸۹). خانقاه ها کارکردهای متفاوتی داشته اند. اول اینکه محل نزول و اسکان طایفه هایی بود که به تصوف تمایل داشتند. دوم اینکه همدلی و الفت بر اثر مجاورت و همنشینی در خانقاه ها بیشتر می شد و سوم آن که صوفیان احوال یکدیگر را در نظر داشتند و با تأکید بر اعمال عبادی به تهذیب اخلاق اهتمام می ورزیدند (مسعودی فر، ۱۳۸۹: ۱۳۲). صوفیان خانقاه را برای اجرای برنامه های خود مانند ریاضت کشی، چله نشینی، تزکیه نفس و مسافرت و اعمال دیگر و همچنین برای تبلیغ مسلک تصوف به وجود آوردند. بیشتر این کانون های خانقاهی مکانی بوده است برای تعلیم و تربیت مریدان و تزکیه نفس و پذیرای از صوفیان و مکانی برای خود شناسی و خدا شناسی (عطایی، ستارنژاد، خانچرلی، ۱۳۹۴: ۳). چنان که از کارکردها و فواید خانقاه مشخص می شود، خانقاه محل اسکان شیخ و صوفیان و خادمان آن ها و نیز صوفیان مسافر و قوالان بوده است. در بیرون خانقاه نیز افرادی هستند که در موافقت و حمایت با خانقاه و اهل آن هستند. درین گفتار، ابتدا به دسته بندی افراد درون خانقاه و سپس به بررسی افراد خارج خانقاه می پردازیم.

شیخ و مرشد

شیخ نقطه مرکزی و راهنما و کسی است که اساس رونق خانقاه بر پایه حضور اوست. چنان که نیکلسن شرح می دهد، سالک شروع می کند به آنچه صوفیان مسیحی طریق پاک نمودن خود می نامند به طور کل این شخص رهبری می خواهد که به نام شیخ یا مرشد است، مرد تجربه اندوخته ای با شناسایی عمیق به طوری که کلمات او برای مرید بمنزله قانون باشد (نیکلسن، ۱۳۴۱: ۳۶). شیخ یا مرشد گاه بطور دائم مقیم خانقاه است و به دستگیری مریدان اهتمام می ورزد، اما گاه برخی مرشدان سفر دائم را برمی گزینند. برخی از مرشدان نیز در خانقاه خود یا در بیرون شهر یا زاویه ای خلوت به ریاضت شخصی و گوشه نشینی میپردازند. پرواضح است که به دلیل حضور و اهمیت وجود شیخ مقیم در خانقاه است که بنای خانقاه رونق می گیرد تا آنجا که برخی محققان، ریشه کلمه خانقاه را خانه و بیت شخصی بزرگان تصوف می دانند که به مرور تبدیل به خانقاه شده است. بر اساس این نظریه در باب ریشه شناسی خانقاه ها، بیشتر خانقاه های اولیه منزل شخصی خود صوفیان بوده است که در آن ها به آموزش و تربیت مریدان و رواج مسلک تصوف می پرداختند. با رسمیت تصوف از سوی حاکمان، مسلک تصوف مقبولیت اجتماعی بیشتری پیدا کرد و در تمام سرزمین های اسلامی، از محل درآمد عمومی و با اقدام فرمانروایان محلی، خانقاه سازی رواج پیدا کرد. با پیشرفت و گسترش تصوف و فراوانی سالکان و صوفیان مسافر، نهضت خانقاه سازی به عنوان یک رکن اساسی، در پایان قرن چهارم و قرن پنجم به مرحله رشد و ترقی قابل ملاحظه ای می رسد و در دوران ایلخانی و تیموری به اوج خود می رسد (عطایی، ستارنژاد، خانچرلی، ۱۳۹۴: ۲). خانقاه همچنین به معنای خانه وقت و حضور در کلام مشایخ و بزرگان سلسله اویسی به کار رفته است (کریمی، ۱۳۹۱: ۹). مسئله اقامت شیوخ زنده در خانقاه ها و جوه قابل بررسی گوناگونی دارد. برخی از خانقاه ها ساخته خود مشایخ بودند و برخی دیگر توسط پادشاهان و توانگران و یا مشایخ دیگر برای اقامت شیخی از اهل تصوف ساخته می شدند. اقامت دائم شیخ در خانقاه سبب می شد که در ساختمان خانقاه مکانی خاص زندگی او و مکانی خاص عبادات و خلوت گزینی و چله نشینی وی و یا اقامت وی به همراه زن و فرزندان تعبیه شود. گاهی نیز پس از وفات شیوخ بزرگ و به دلیل تأکیدی که در میان مشتاقان کسب فیض الهی بر مجاورت بقعه بزرگان وجود داشته، همان بقعه ها به خانقاه تبدیل شده اند. کیانی می نویسد آرامگاه پیر به صورت یک هسته مرکزی و کانون فعالیت، عاملی بود که ضرورتاً به اقتضای موقع و محل، در پیرامون آن اتاق ها و حجره ها و بناهای دیگر ساخته شده و به تدریج وضع آن تغییر می کرد و گسترش می یافت. در میان این مجتمع ساختمانی، معمولاً خانقاهی نیز وجود داشت که مورد استفاده صوفیان و مسافران قرار می گرفت (کیانی، ۱۳۶۹: ۱۳۵). محبوبیت زیاد زاهدان نخستین و نیز اهل تصوف سبب می شد که بقعه آنان محل زیارت باشد از دیدگاه بسیاری، این افراد جسماً در خاک بودند، اما روحاً زنده بودند و قدرت های معجزه آسایی به تربت، سایه و اسامی آنان نسبت داده می شد (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۹۷).

خادمان

شیخ خانقاه کارگزاری امین داشت که به امور خانقاه می پرداختند و خدمت صوفیان حاضر و مسافر می کردند. چون خدمت به خلق، به ویژه اهل طریقت، از تکالیف هر صوفی است، خدمت در خانقاه گاهی پیشه کسانی ثابت بود و گاهی به نوبت در بین صوفیان مقیم می گشت. از وظایف خادم گرفتن فتوحات و مباشرت در املاک خانقاه بود؛ خادم اصلی، متولی کارهای جزئی نبود و دستیاری داشت به نام «خادمدهسته»، که به امور جزئی خانقاه می پرداختند (سلطانی، قیومی بیدهدنی، ۱۳۹۳: ۷۳). کاشانی در مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه مقیمان خانقاه را سه دسته می داند: اهل خدمت، اهل صحبت و اهل خلوت. از دیدگاه وی، وظیفه خادمان، خدمت به کسانی است که تازه وارد نظام خانقاهی می شوند و نیز آشنا کردن این افراد با ادب و حرمت مصاحبت با پیر. خود اهل خانقاه نیز به خدمت به یکدیگر و همکاری در امور دینی و دنیوی سفارش شده اند (کاشانی، ۱۳۹۴).

قوالان

سماع در نزد صوفیان، رقص با آوازی موزون بود که گاهی با بی خودی و جامه دریدن همراه می شد (غزالی، ۱۳۸۰: ۴۹۵). در مجلس سماع، یک «قوال» بود که آواز می خواند و بر آهنگ آواز او سماع می کردند. قوال را بزرگ می داشتند و جایی ویژه در خانقاه داشت. گاهی یکی از صوفیان حاضر قوالی می کرد و گاهی قوال را از بیرون به خانقاه می خواندند (سلطانی، قیومی بیدهدنی، ۱۳۹۳؛ شفیع کدکنی، ۱۳۸۵). بوسعید اولین شیخ بزرگ صوفی است که سماع و قول و غزل را در خراسان در بین صوفیه رواج داد (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۶۱).

مقیمان و مریدان

کار اصلی خانقاه این بود که محیطی برای تربیت صوفیان باشد. تعداد مقیمان خانقاه به اعتبار شیخ خانقاه و موقعیت خانقاه در شهر و آبادی بستگی داشت. در خصوص خانقاه ابوسعید ابوالخیر که خانقاهی معتبر در نیشابور بود، می دانیم که کمی پس از ورود ابوسعید به نیشابور دوپست و ده ساکن داشت: چهل تن حاضر و هشتاد تن مسافر. مرید حاضر به زندگی متعارف پشت می کرد و به زندگی خانقاهی می پیوست. در این شیوه زندگی، وظایفی بر عهده داشت؛ از اطاعت و طاعت گرفته تا زیرکی در فهم پند پیر، رأستگویی، رأست عهدی، رازداری، فداکاری، سبک باری، نگاه داشتن حرمت پیر، خدمت به پیر و دیگر مریدان، و همراهی با جمع. صوفیان حاضر معمولاً در حجره های خانقاه می زیستند (سلطانی، قیومی بیدهندی، ۱۳۹۳: ۷۳). طراحی فضای خانقاهی نیز طبعاً به نسبت اعمالی بود که این صوفیان مقیم در خانقاه انجام می دادند. بر اساس پژوهش های انجام شده بر ساختمان خانقاه چلبی اوغلو - که از معدود بناهای خانقاهی باقی مانده است - این فضاهای موجود در معماری بنا را می توان با اعمال صوفیان مقیم نسبت داد. خانقاه چلبی اوغلو در سلطانیه از مهمترین خانقاه های دوره ایلخانی است که ساختار اصلی آن برجای مانده است. باستان شناسان و محققان، این مجموعه را به سلطان چلبی منسوب نموده و تاریخ احداث بنا را سال ۷۲۸ هجری قمری بیان نموده اند (عقایی، ۱۳۷۸: ۳۲). این خانقاه دارای صحن مرکزی به ابعاد ۱۵×۲۰ متر است که احتمالاً مراسم سماع در آن انجام می شده است. این بنای دو طبقه دارای دو ایوان در جانب شمالی و جنوبی و حجره های مخصوص سالکان در اضلاع شرقی و غربی صحن است. در طرفین ایوان جنوبی، دو تالار به نام جماعت خانه قرار دارد که احتمالاً زوایای خادمان و فقرا بوده است. همچنین در شمال غربی خانقاه، بقایای بناهایی است که احتمالاً آشپزخانه و حمام بوده اند. بر روی کتیبه ایوان جنوبی نام شیخ براق، خواجه شمس الدوله و الدین با تاریخ ۷۳۳ هجری مشاهده می شود (ملازاده و محمدی، ۱۳۸۱: ۱۲۱). پلان معماری این مجموعه با الهام از عقاید و مراتب صوفیه طراحی و هر یک از فضاها با عملکردی خاص اجرا شده است. حجرات انفرادی صحن مرکزی با دارا بودن درهای کوتاه، محل ریاضت مریدان را با توجه به مراتب آنها تشکیل می داده است. صحن خانقاه، محل سماع جمعی بوده که سلطان در وسط و مریدان در گرداگرد آن حلقه می زده اند و بدین ترتیب حلقه ذکر بر پا می گردیده است (عطایی، ستارنژاد، خانچرلی، ۱۳۹۴: ۹).

مسافران

شاخص ترین فعالیت خانقاهی، پذیرایی از صوفیان مسافر بود، چرا که از نخستین اهداف تشکیل خانقاه ها، تدارک مکانی برای پذیرایی از سالکان در سفر و درویش های بی خانمان بود (عطایی، ستارنژاد، خانچرلی، ۱۳۹۴: ۴). سفر از لازمه های درویشی بود، چه برای دل کندن از یار و دیار و عادات و عرف و چه برای زیارت اولیای زنده و درگذشته (غزالی ۱۳۹۰؛ منور، ۱۳۸۹). صوفیان مسافر، در رباط ها و خانقاه ها فرود می آمدند. صوفی مسافر یا مرید پیر خانقاه بود، یا برای زیارت او بدان جا آمده بود و پیر خانقاه را محترم می داشت. گاهی دیگر مسافران نیز ولو صوفی نبودند، در خانقاه نزول می کردند و چند صباحی با صوفیان میزیستند. همه مسافران موظف بودند آداب خانقاه را مراعات کنند؛ اما بیش از ایشان، پیوسته به حاضران توصیه می شد که حرمت مسافران را نگاه دارند و با ایشان به نیکی رفتار کنند. صوفیان مسافر، همچون حاضران، در حجره ها اقامت می کردند و بین حجره های ایشان و حاضران فرقی نبود (سلطانی، قیومی بیدهندی، ۱۳۹۳: ۷۳). شیخ ابوالحسن خرقانی عارف بزرگ از چهره های بسیار درخشان عرفان ایرانی که در نیمه دوم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری در خرقان سمنان می زیسته است بر سر در خانقاه خود نوشته بود: «هر که در این سرا در آید نانش دهید و از ایمانش مپرسید، که هر که به ملک خدای به جان آزد، به ملک ابوالحسن به نان آزد» (همان، ۱۷۱). این نوشته خود موید آن است که شیخ ابوالحسن خرقانی نیز به تربیت مریدان در سفر و پذیرایی از سالکان مسافر می پرداخته است (عطایی، ستارنژاد، خانچرلی، ۱۳۹۴: ۶). سهروردی باب شانزدهم کتاب عوارف الامعارف را به بیان اختلافات مشایخ در سفر و اقامت اختصاص می دهد و مقصود شیوخ از سفر و اقامت دائم یا موقت را شرح می دهد. وی غرض مشایخ از سفر را کسب علم، می داند حتی اگر سفری دراز برای آموختن کلمه ای یا حدیثی باشد و دلیل دوم صحبت مشایخ و برادران و صادقان است و مقصود سوم از سفر ترک تعلق از خانه و شهر و دوستان و فرزندان و تجربه غربت است و مقصود چهارم از نظر سهروردی تغییر اخلاق از طریق تجربه سختی های سفر است و پنجم دیدن آثار و عبرت ها و تفکر در عجایب خلق الهی و زیارت مزار مشایخ. سهروردی ابراهیم خواص را در سفر مثال می زند که در هیچ شهری بیش از چهل روز مقیم نمی شد تا توکل خود را به خداوند از دس نهد. سهروردی پس از آداب سفر در باب هجدهم به آداب بازگشتن از سفر و ورود به خانقاه می پردازد (سهروردی، ۱۳۶۴).

افراد خارج خانقاه**مریدان خارج از خانقاه**

مریدان معمولاً نزد شیخ در زیستگاهی که در کنار آرامگاه های مشهور مساجد بزرگ و بناهایی از این دست وجود داشت، زندگی می کردند که البته در همه موارد، زندگی در آن حتمی نبود و مرید می توانست در خانه خود باقی بماند و با خانواده خود به سر برد و حتی به کار و پیشه خود سرگرم باشد (برتلس، ۲۵۳۶: ۴۸). مریدان خارج از خانقاه را می توان دو دسته دانست: دسته اول افرادی بودند که به واسطه اتصال معنوی، خود را مرید شیخ خانقاه می دانستند، با این وجود ساکن خانقاه نبودند. دسته دوم، توانگران شهر بودند که شیخ خانقاه را به عنوان مرکزیت معنوی قبول داشتند و از قدرت نفوذ وی بهره می جستند. چنان که برتلس در مورد حمایت توانگران از خانقاه شیخ ابوسعید می نویسد؛ زندگینامه شیخ آشکارا بیانگر آن است که خانقاه وی از پشتیبانی بازرگانان برخوردار بوده است. اما باید دانست که پشتیبانی بازرگانان از مشایخ در سده های سوم تا پنجم هجری تنها از جهت مذهبی نبوده است. بازرگانان که نفوذ بزرگ شیخ را بر مردم می دیدند، در داشتن مناسبات نیکو با شیخ انباز بودند. شیخ می توانست هرگونه سوء تفاهمی را به آسانی از پیش رو بگیرد در صورتی که ممکن بود با مداخله اشراف و یا دستگاه اداری، این کار برای بازرگانان پیامد ناشایستی داشته باشد (همان).

پادشاهان و توانگران

رابطه تصوف با پادشاهان رابطه ای ناپایدار است و در مسیرهایی چون هم کیشی یا معاضدت دینی، ترس از قدرت شیوخ متصوفه و نیز استفاده از قدرت اهل تصوف در راستای امور سیاسی، فراز و نشیب های تندی را از سر گذرانده است. در روزگار موافقت و همراهی، فرمانروایان به سبب داشتن قدرت سیاسی و توانایی مالی هم مراکز خانقاهی مناسبی ساختند و هم با وقف کردن املاک و دادن کمک مالی خانقاه را به صورت موسسه ای خودکفا درآوردند در نتیجه آرامش خاطر برای خانقاهیان پیدا شد و آن‌ها توانستند با فراغ بال به مسائل عرفانی و آداب و مراسم مختلف خانقاهی بپردازند و تربیت خانقاهی را اعتلا بخشند (کیانی، ۱۳۶۹: ۲۷۵). بویژه در دوره سلجوقیان که فرمانروایان در هر فرصتی تلاش می کردند مراتب احترام خود را به مشایخ محلی ابراز دارند و از آن‌ها پشتیبانی کنند، نفوذ مشایخ بیش از هر زمان دیگری افزایش یافت (برتلس، ۲۵۳۶: ۴۹). سیاست های خواجه نظام الملک طوسی، وزیر سلجوقیان (۴۵۵-۵۸۴ ق) در حمایت از صوفیان و ساخت خانقاه بیش از پیش موجب تثبیت نظام خانقاه شد (سلطانی، قیومی بیدهندی، ۱۳۹۳: ۶۷). هنگامی که مغولان به ایران تاختند، خانقاه های ایران بی شمار بود و تقریباً در هر شهر و ناحیه ای یک یا چند خانقاه وجود داشت؛ غالب اینها را رجال و بزرگان عهد میساختند و بر درویشان وقف می کردند. امیران و وزیران زمان و بعضی از ایلخانان هم چنان که مدارس مهمی در این عهد تأسیس کردند به ایجاد خانقاه هایی نیز همت گماشتند. از طرفی رواج اسلام و تدین ایلخانان به دین اسلام و تمایلشان به تشیع، تصوف را در این دوره تقویت کرد و در ایجاد و توسعه خانقاه ها و توجه به اهل تصوف مؤثر بود. نزدیک شدن تصوف و شریعت و توجه ایلخانان به هر دو تا آن حد بود که همدوش مدرسه، خانقاه می ساختند و موقوفاتی برای خانقاه ها در نظر گرفته می شد (مسعودی فر، ۱۳۸۹: ۱۲۸). در دوره صفوی رابطه خانقاه ها و اهل تصوف با پادشاهان دچار تنش جدی می شود. با پرننگ شدن گرایش های شیعی در میان صوفیان، جریانات عدالت خواهانه و مبارزه جویانه علیه حاکمان گسترش می یابد و مبارزه غیرمستقیم عارفان و انزوا طلبی و عدم همکاری آنان با حاکمان، گاهی به شکل مبارزه مستقیم و مسلحانه با ارباب قدرت و ثروت درمی آید (مسعودی فر، ۱۳۸۹: ۱۲۴). زرین کوب منسوخ شدن تصوف در عهد صفویه را رد می کند. وی معتقد است که پادشاهان صفوی با اهل تصوف رابطه ای خصمانه نداشته اند و تصوف درین دوره نیز بازاری پر رونق داشته است، هر چند که خط سیر آن با ادوار قبل متفاوت است (زرین کوب، ۱۳۸۳). با این حال به نظر می رسد که در دوران صفویه، به جز بنای توحیدخانه در اصفهان که محل اجتماع و استقرار صوفیان با کاربرد حکومتی بوده است، بنای درخور ملاحظه ای ساخته نشده است و فقط برخی بناها مانند خانقاه شیخ صفی الدین اردبیلی و شیخ شهاب الدین اهری مرمت و بازسازی شد و چله خانه ای به مقبره شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان افزوده گردید (عطایی، ستارنژاد، خانچرلی، ۱۳۹۴: ۱۱).

زنان

زنان در تاریخ تصوف ایران نقش پررنگی نداشته اند و چنان که از منابع بر می آید، معمولاً زنان وارد خانقاه نمی شدند. در وقت مجالس وعظ که زنان را به خانقاه راه می دادند، جای ایشان همواره بر بام بود. بام بر صحن مشرف بود و زنان از فراز بام شیخ را می دیدند که در صفا یا صحن بر تخت نشسته است و مجلس می گوید، یا صدای او را از جایی دیگر به واسطه کسی که قول او را برای مستمعان دورتر تکرار می کرد، می شنیدند (سلطانی، قیومی بیدهدی، ۱۳۹۳: ۷۶). نه تنها حضور زنان در خانقاه ها، بلکه حتی نگاه ایشان، امری نامطلوب قلمداد می شده است. هجویری در کشف المحجوب می نویسد: آفت مهین آن، آن است که زنان از بامی یا از جایی به درویشان می نگرند اندر حال سماع ایشان و از این امر مستمعان را حجاب های صعب افتد (هجویری، ۱۳۹۳: ۲۴۹). قویترین عاملی که در ابتدا موجب گرایش زنان به مسلک تصوف می گردید، خویشاوندی و پیوندهای خانوادگی بود. پس از آن در قرون بعدی، به سبب نفوذ و گسترده شدن مسائل عرفانی، عده زیادی از زنان که زمینه دینی و معنوی داشتند به نوعی سیر و سلوک کشیده شدند (کیانی، ۱۳۶۹: ۲۵۱).

مردم عادی

خانقاه و دوام آن در طول چند قرن، گویای این حقیقت است که ساز و کار خانقاه داری، در میان مردم جایگاهی ویژه داشته است، از این روست که حتی آنان که خود را مرید شیخ نمی دانستند نیز در مجالس وعظ عام شرکت می کردند. در اوضاع آشفته قرن هشتم خانقاه ها پناه مردم مردم شد و مقبول عام واقع شد. در این دوران خانقاه به صوفیه اختصاص نداشت بلکه رهگذران و مسافران می توانستند در خانقاه ها غذا بخورند و استراحت کنند و مسیر خود را در پیش بگیرند و همین نیز در جلب نظر مردم موثر بود (مسعودی فر، ۱۳۸۹: ۱۲۷). کارکردهای خانقاه نیز اقتضا می کرد که برخی از آن ها جایی عمومیتر داشته باشد و برخی جایی خصوصی و برخی جایی در بین این دو. مکان عمومی جایی بود که دیگران، یعنی غیر از اهل خانقاه، در مجالس عمومی، مثل مجلس وعظ، به آن راه می یافتند. صحن مکان عمومی خانقاه بود. مکان خصوصی جایی بود مخصوص اهل خانقاه که در آن سماع می کردند، به فکر و ذکر مشغول بودند یا میآسودند؛ یعنی جماعت خانه و حجره ها و صومعه (سلطانی، قیومی بیدهدی، ۱۳۹۳: ۷۹). بخش اعظم سفرنامه ابن بطوطه درباره اقامتگاه های شهرها و روستا و رباط های بین راه، به تصوف و خانقاه ها اختصاص دارد و نشانگر رواج بیش از حد خانقاه ها در قرن هشتم است. خانقاه ها برخلاف مدرسه ها، به شهرهای بزرگ اختصاص نداشت. مشایخ تصوف معمولاً در بیرون از شهرها در آبادی های دور دست زندگی می کردند و هر جا پیری بود خانقاهی نیز وجود داشت. خانقاه مناسب ترین جا برای مسافرانی مانند ابن بطوطه جوان بود زیرا که خانقاهیان برخلاف اصحاب مدرسه، نوعاً اهل دعوی نبودند و محبت و خدمت و ایثار را در سرلوحه تکالیف خود داشتند (موحد، ۱۳۷۸؛ مسعودی فر، ۱۳۸۹).

نتیجه گیری

خانقاه ها به عنوان نهادهایی فراگیر، قرن ها در ایران به فعالیت مشغول بوده اند و افراد مختلفی از سطوح مختلف جامعه با این نهادهای فکری و فرهنگی در ارتباط بوده اند. کمتر نهادی را می توان یافت که در جامعه ای بدین حد از گستردگی رسیده باشد و فقیر و غنی و پادشاه و گدا را تحت لوای نفوذ خود قرار داده باشد. این پژوهش، به سطوح مختلف افرادی که غالباً در موافقت و همراهی با خانقاه بوده اند اختصاص یافته است. چنان که اشاره شد، حضور نهادی قدرتمند در جامعه نقش های مختلفی را ایجاد می کند و برای هر یک تعاریف مخصوص و محدوده وظایفی مشخص ارائه می دهد که زندگی افراد را دستخوش تغییر می کند. درون خانقاه، شیخ در رأس نهاد خانقاه قرار دارد و سازماندهی فضا به عهده خادمان است از حضور قوالان برای سماع استفاده می شود و مریدان مقیم و مسافر تحت تربیت شیخ هستند. در بیرون خانقاه نیز هم زنان و هم مردم عادی و نیز پادشاهان و توانگران و مریدان غیر مقیم تحت اثر شیخ هستند و به خانقاه پیوستگی دارند.

منابع و مراجع

- برتلس، یوگنی ادواردویچ، ۱۳۸۸، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کاشانی، عز الدین محمود بن علی، ۱۳۹۴، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به تصحیح جلال الدین همایی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۹، جستجو در تصوف ایران، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- -----، ۱۳۸۰، دنباله جستجو در تصوف ایران. چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- -----، ۱۳۸۳، تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ترجمه: مجدالدین کیوانی، تهران: انتشارات سخن.
- سلطانی، سینا و قیومی بیدهندی، مهرداد، ۱۳۹۳، معماری گمشده: خانقاه در خراسان سده پنجم، دوفصلنامه مطالعات معماری ایران، شماره ۶، صص ۸۵-۶۵.
- سهروردی، شیخ ابوحفص عمرشهاب الدین، ۱۳۶۷، عوارف المعارف، ترجمه: ابومنصور اسماعیل بن عبدالمومن اصفهانی، انتشارات هما: تهران.
- شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۹۱، چشیدن طعم وقت، از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سخن.
- عطایی، رضا و ستارنژاد، سعید و خانلرچی، مسعود، ۱۳۹۴، سیر تحول خانقاه از صدر اسلام تا قرن نهم هجری، همایش ملی معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی، گیلان: دانشگاه پیام نور، صص ۱۴-۱.
- غزالی طوسی، ابوحامد امام محمد، ۱۳۸۰، کیمیای سعادت. جلد اول. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کریمی، حامد رضا، ۱۳۹۱، خانقاه های تاریخی ایران، پایان نامه دانشکده الهیات و معارف اسلامی: تهران.
- کیانی، محسن، ۱۳۶۹، تاریخ خانقاه در ایران، چاپ اول، تهران: کتابخانه طهوری.
- مسعودی فر، جلیل، ۱۳۸۹، نقش اجتماعی خانقاه در قرن هشتم، فصلنامه پژوهش های ادبی سال ۷، شماره ۲۸، صص ۱۲۳-۱۴۶.
- نیکلسن، رینولد، ۱۳۴۱ اسلام و تصوف، ترجمه محمد حسین مدرس نهانودی، تهران: انتشارات کتابفروشی زوار.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، ۱۳۹۳ کشف المحجوب به کوشش فریدون آسیابی عشقی زنجانی. قم موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.